

## یک نکته درباره مطلبی از صاحب جواهر و نقدی بر گفته ای از آقای سید کمال حیدری

حسن انصاری

امشب کتابی دیدم و بخش هایی از آن را خواندم با عنوان مواضع للنظر. در جایی دیدم به درستی اشکالی کرده به خطای یکی از نویسندگان معاصر در فهم گفتار مشهوری از صاحب جواهر. در کتاب جواهر الکلام در بحث اقامه حدود چنانکه می دانیم چنین ابراز شده: فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک ، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئا...

برای کسی که سیاق کلام را به درستی در عبارات صاحب جواهر بخواند و دریابد معلوم است که وی در مقام بحث اقامه حدود به طور خاص بوده است و نه چیز دیگر و آن هم در بحث شرایط متصدی اقامه حدود و جواز و یا عدم جواز اقامه آن از سوی شخصی غیر از حاکم شرعی در موارد خاص که می دانیم بحث مشهوری است نزد فقهای امامیه. در این بحث صاحب جواهر در مقام تأیید تولیت و تصدی حاکم شرعی نسبت به اقامه حدود و توضیح نظرات ابن ادریس و ابن زهره در این مسئله و توضیح نحوه تصدی فقیه نسبت به آن، حال چه از طریق اولویت و قدر متیقن بودن و چه از طریق نیابت، کسانی را که منکر این مطلب یعنی ضرورت عالم شرع بودن شخص متولی اقامه حدود هستند و در آن تردید می کنند با این عبارت توصیف می کند: فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک ، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئا ، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمرا ، ولا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاکما وقاضیا وحجّة وخليفة ونحو ذلک مما یظهر منه إرادة نظم زمان الغیبة لشیعتهم فی کثیر من الأمور الراجعة إلیهم ، ولذا جزم فیما سمعته من المراسم بتفویضهم علیهم السلام لهم فی ذلک ،

و بعد از دو سه سطر باز صاحب جواهر اظهار تعجب می کند از اشخاصی که به تعبیر او دچار وسوسه ای شده و در راستای نفی این تولیت شرعی مربوط به اقامه حدود (حال به هر یک از دو تفسیر پیشگفته) به مطالبی استدلال می کنند که به نظر او غریب می نماید. عین عبارت او چنین است: وأغرب من ذلک کله استدلال من حلت الوسوسه فی قلبه بعد حکم أساطین المذهب بالأصل المقطوع ، وإجماع ابني زهره وإدریس اللذین قد عرفت حالهما ، وبعض النصوص الداله علی أن الحدود للإمام علیه السلام خصوصا المروی عن کتاب الأشعثیات لمحمد بن محمد بن الأشعث ...

به هرحال روشن است که مقصود صاحب جواهر از عبارت "ما ذاق طعم الفقه" ناظر به این عقیده بسیار ویژه و خاص است. در نهایت هم صاحب جواهر بعد از رد گفته و باور این گروه در مقام خلاصه سخنش می نویسد:

وكيف كان فلا يجوز أن يتعرض لإقامة الحدود غير من سمعته من السيد والوالد والزوج في قول عرفت الحال فيه ولا للحكم بين الناس ولا للفتوى ولا لغير ذلك مما هو مختص بالإمام عليه السلام ونائبه إلا عارف بالأحكام الشرعية جميعها ولو ملكه مطلع على مأخذها وعارف بكيفية استنباطها منها وبايقاعهما أي الحكم والحدود على الوجوه الشرعية وبالجملة المجتهد المطلق الجامع للشرائط المفروغ من تعدادها وتفصيلها في محله ، إذ هو المتيقن من النصوص والإجماع بقسميه ، بل الضرورة من المذهب نيابته في زمن الغيبة عنهم عليهم السلام على ذلك ونحوه ...

بنابراین روشن است که اظهارات این نویسنده معاصر و تعمیمی که در کلام صاحب جواهر روا دانسته به کلی نادرست است.

barrasihayetarikhi@